چرخه زندگی باقاچاق

روایت یکی از بانوان درگیر با سرطان سینه

تشخیص، سرطان بود. بعد از غمی که با مثبت شدن بیماری سرطان به وجودت رخنه می کند، باید خودت را جمع جور کنی. نمی دانم و نمی دانی چقدر زمان می برد تا حضور سلول های افسارگسیخته را قبول کنی. برای من چندماه زمان برد تا درمانم را شروع کنم. حالا دو سالی است که وجود سلول های مهارنشدنی سرطان را قبول کرده ام. پس از برداشتن تومور حس می کنی تمام می شود. برای خیلی ها تمام می شود، اما برای بعضی ها نه؛ درست مثل من.

خوشی هایم برای فروکش کردن سرطان فقط چندماه بود و دوباره سرطان در جانم جان گرفت. این را وقتی که دکتر داشت از متاستاز می گفت، فهمیدم. (متاستاز، دگرنشینی یا فراگستری انتشار یک عامل بیماری زا از محل آغازین به محل دیگر در بدن میزبان است. این اصطلاح معمولا برای اشاره به متاستاز توسط تومور سرطانی استفاده می شود.) درمان سرطان سبب ایجاد متاستاز در بدنم شد. سرطان سینه من به سر و سلول های مغزی کشید. این بار سرطان جوری به مغز فشار می آورد که از شدت درد، اشک ریختن برایم عادی شد. دکتر به علت وضع پیش رونده سرطان و شدت گرفتن آن برای یکی از اقلام دارویی تأکیدش بر مصرف نوع خارجی آن بود. یکی از آن ها قرص زلودا بود. این دارو ساخت کشور سوئیس است و به علت تولید داخلی آن، ورودش ممنوع شده است.

با این وضع و با همین تأکیدات است که به همه رو می اندازی تا به این دارو برسی. شاید باور نکنی اگر بگویم همه کشور را زیر رو کردیم تا یک نفر که این دارو را چمدانی وارد کشور کرده است، آن را به دستمان برساند. پیش از آنکه بگویم چطور به دستم رسید، این را بگویم که وقتی دارویی خارج از سیستم درمانی کشور وارد می شود، به نوعی قاچاق است و خرید و فروش آن نیز معامله قاچاق محسوب می شود. در ماجرای داروهای بیماران سرطانی و خاص، همه به دنبال سودند، اما بیمار سرطانی سودش فقط کاهش دردش است و برای همین کاهش درد و رنج بهای زیادی می دهد.

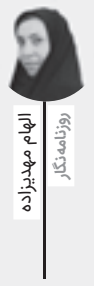
تأکید دکتر بر مصرف نمونه خارجی قرص زلودا بود. پس از گشتن بسیار، یک نفر در تهران گفت که این قرص را به تازگی و چمدانی وارد کرده است. او این را هم گفت که برای جلوگیری از ذکر عنوان قاچاق، برچسب داروها را با بازکرده است تا در گشت و بازرسی های فرودگاه بگوید این داروی مصرفی خودش است. هر بسته هشتادتایی این قرص با نرخ دلار پنج ماه پیش، ۱۵ میلیون تومان شد؛ آن هم قرصی که هیچ برچسبی ندارد و حتی ممکن است تقلبی باشد. اما وقتی قصد خرید داشته باشی، چاره ای جز اعتماد نداری. با همه این ها پول خرید دارو را دادیم.

«هنوز ماجرا ادامه دارد. می دانم طولانی شد، اما این حکایت هر روز بیماران سرطانی است.» با گفتن این جمله، پی حرف هایش را می گیرد: فردی که نمونه خارجی این قرص را چمدانی آورده بود، تهرانی بود. البته این طور می گفت؛ درست و غلطش را خدا می داند. به ما گفت باید از تهران دارو را بفرستم. خود این ماجرا، شروع دردسری تازه بود. سفارش داروی خارجی، خارج از سیستم دارویی مورد تأیید وزارت بهداشت، قاچاق است. به همین دلیل راه آهن و فرودگاه و پست از انتقال دارو خودداری می کنند. چاره ای نداری جز آنکه دارو را با خودرو شخصی و در قالب داروی مصرفی راننده انتقال بدهی. پیدا کردن و اعتماد کردن به راننده هم به همین سادگی نیست. هیچ ضمانتی وجود ندارد که راننده این دارو را به دست برساند. این احتمال وجود دارد که این داروی گران قیمت را به فرد دیگری با قیمت بیشتر بفروشد. اینجاست که چاره ای نداری و مجبوری دستمزدی گزاف به راننده پیشنهاد بدهی که دارو را به دست برساند. همین دفعه آخر، راننده یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان برای هشتاد دانه قرص از من گرفت.



روایتی از زجر بیماران، دلالی بعضی پزشکان واردکننده و کاسبی سوداگران در نبود داروهای خاص

تجارت دردناک «درد»



الهام مهدیزاده
روزنامه نگار

گزارش روز

روایتی سراسر درد؛ دردی که تار و پود وجودرا متلاشی می کند و سلول های افسارگسیخته ریشه می دوانند. وقتی درد سرطان پای به پیکری بگذارد، باعث می شود به همه چیز چنگ بزند. شروع روایتمان از اینجاست: «می خواهم زنده بمانم!» اینکه هرکداممان چه زمانی درگیر می شویم یا اینکه چه زمانی از شدت درد و رنج بیماری دست به دامان دلالان پزشکی می شویم، مشخص نیست. برای هیچ کس و هیچ کدامان محال و غیرممکن نیست که در پی درمان پیش این دکتر و آن دکتر برویم، یا به امید بهبود درمان و عوارض کمتر، در کش وقوس یافتن نمونه خارجی داروییِ با هزینه های سرسام آور باشیم. خیلی دور نیست که در اطرافیان و آشنایان شاهد بیمارانی باشیم که برای درد کمتر دست به دامان پزشکانی (بخوانید دلالان دارو) می شوند تا در سفرهای خارجی اش دارو بیاورد. طبق آمار، ۲۱ درصد بانوان کمتر از چهل سال کشور درگیر سرطان سینه هستند. این رقم در جهان ۴ درصد است. آقای رئیس جمهور، سونامی سرطان و تجارت دردناک از درد سرطان بیداد می کند. پارسال ۶۰ هزار ایرانی را به علت سرطان از دست دادیم. آقای رئیس جمهور، بیماران سرطانی را دریابید. بگذارید دردشان فقط درد جسم باشد، نه درد نبود دارو. برخی بیماران به علت شدت بیماری (انواع سرطان های بدخیم و جهنده) ناچارند در کنار داروی ایرانی، نمونه خارجی را با هزینه گزاف تهیه و مصرف کنند. منع ورود داروهای خاصی که نمونه داخلی دارد، بازار دلالان را داغ تر و کاسبی هایشان با جان مردم را چرب تر کرده است. این درد نامه بیماران سرطانی برای رئیس جمهور است. آقای رئیس جمهور، به داد دردهای بیماران سرطانی برسید.

داروخانه داران دلال

پلان اول؛ دارو و داروخانه ها

این طور نگاه نکنید؛ جای بیمار سرطانی با زجری که از درد می کشد، نیستید. مجبور است برای کاهش درد و رنج بیماری دست به این کار بزند. در قبالش هم چه پول های کلانی هزینه می کند. خدایی چه کسی از پول بدش می آید؟ در این اوضاع یک طرف جان بیمار عزیزش است و یک طرف پول. هرطور شده است پول قرض می کند که کنار بیمار عزیزش بماند. خلاصه بگویم؛ بی قانونی یا دورزدن قانون از سرناچاری است. در این میان، آدم هایی هستند که از همین منع ورود داروهای خارجی که مشابه ایرانی دارد، حسابی کره می گیرند. حرف هایش با استناد همراه است: یک سر به داروخانه های معروفی برو که داروهای خاص دارند، اوضاع دستت می آید. این ماجرا برای خودم چندبار اتفاق افتاده است. نسخه را پس از تأیید پزشک و اداره بیمه، به داروخانه بردم. پس از کلی انتظار و نگرانی از اینکه خودروم را به علت سرطان از دست دادیم. پارک دوبله پارک کرده ام، نوبتم شد. به مسئول داروخانه گفتم که به علت شدت بیماری، نمونه خارجی این دارو را مصرف می کنیم و آن را نگذارد. مسئول داروخانه عینک روی صورتش را کمی جابه جا کرد و با تعجب پرسید: از کجا؟ حوصله نداشتم که همه مسیر سختی را که پشت سر گذاشتم، شرح دهم. خیلی خلاصه گفتم: با سختی و بدبختی. مسئول داروخانه انگار دنبال همین جواب بود و گفت: شما که برای گرفتن داروهایتان پیش ما می آیید، چطور متوجه نشده اید که آقای دکتر فلانی خودشان دارو می آورند؟ اتفاقا همین تازگی از سفر آمده اند و برای چند بیمار که سفارش داده بودند، دارو آوردند. توضیح کامل تر این مسئول داروخانه این طور بود که آقای دکتر در سفرهای تفریحی یا کاری به اروپا می روند و با سفارش بیماران دارو می آورند. قیمتی هم که حساب می کند، براساس نرخ روز دلار است. این را هم گفت که آقای دکتر چون از شرایط خاص نگهداری دارو (برخی از این داروها یخچالی است و باید در دمای خاصی نگهداری شود) خبر دارند و دارو را با رعایت این موارد می آورند، به همین دلیل در هر سفر تعداد کمی دارو می آورند. اگر می خواهید، باید هزینه را کامل و با نرخ روز دلار واریز کنید.

پیچ و خم گرفتن دارو

گلایه بیماران سرطانی از داروخانه ها و فرایند تأیید دارو توسط بیمه است؛ فرایندی که برای بیماران شهرستانی که به ناچار برای دریافت دارو راهی مشهد می شوند، بیش از دیگر بیماران آزاردهنده است.

حمید ساکن گلمکان است. چندماه است که با درگیرشدن پدرش به سرطان روده، میان مشهد و گلمکان در رفت و آمد است. گفته هایش برای گرفتن دارو همان سبک و سیاق دیگر بیماران سرطانی است؛ از ویزیت پزشک تا تأیید بیمه و انتظار در داروخانه.

می گوید: درد ما غریبه ها در این شهر بیشتر است. سعی می کنم خودم را به موقع به بیمه برسانم، اما همه چیز با برنامه و دودوتا چهارتای من و تو نیست. یک بار دکتر دارو را نوشت و بیمه تأیید داد، اما داروخانه گفت تأیید بیمه برای یکی از داروها نیامده است. سرش را تکان می دهد و می گوید: گرفتن تأیید بیمه به معنای پایان کار نیست. تأیید بیمه در دو قالب تأیید کلی برای دریافت دارو و تأیید تک تک داروهاست. به عبارت دیگر، جدا از تأیید کلی نسخه، تک تک داروها نیز باید به تأیید بیمه برسد. آن روز که نسخه را به داروخانه بردم، مسئول داروخانه گفت بیمه هنوز یکی از داروها را تأیید نکرده است. حرفش مثل آب یخ سستم کرد. نمی دانم برای شما همین طور است؟ این مواقع همه بدبختی هایم جلو چشمم رژه می رود. آن روز نیز در ذهنم همه بدبختی هایی که طی کردم تا به داروخانه برسم، مثل یک فیلم کوتاه از ذهنم گذشت. گفتم راهم دور است و نمی توانم برگردم. مسئول داروخانه دلش سوخت و راهی پیش پایم گذاشت: می توانم این دارو را آزاد به شما بدهم. برای دوره بعد که آمدید، ما به التفاوت را حساب می کنیم. خوش حال شدم. دفعه بعد که به داروخانه رفتم، به مسئولش گفتم داروی قبلی را آزاد حساب کردید و لطفا از مبلغ امروز کسر کنید. حرفم هنوز تمام نشده بود که گفت: کد پیگیری نسخه.... هاج و واج نگاه کردم و گفتم: وقتی الکترونیکی است، من از کجا کد نسخه را باید داشته باشم؟ فایده نداشت. گفتند براساس سامانه وقتی داروهای نسخه ای داده می شود، دیگر داخل سامانه دیده نمی شود، مگر آنکه با کد پیگیری باشد و بتوان جست وجو کرد. حتی گفتم با کد ملی در رایانه جست وجو کنید. گفتند تعداد نسخه ها زیاد است و باید کد پیگیری بیاوری. گفتم باید دوباره سراغ دکتر بروم. چون پرونده پدرم آنجاست و او می تواند کد رهگیری بدهد.

حرف هایش را با چاق کردن نفسش و کشیدن آهی بلند ادامه می دهد: دوباره آش همان و کاسه همان. باید دوباره به مطب دکتر می رفتم تا لابه لای مریض ها نوبت دهد. برای همین کد پیگیری هم به دکتر حق ویزیت دادم.

نمونه برداری

چیزی به غروب آفتاب و لحظه افطار نمانده است. بیشتر بیماران برای رهایی از کمند ترافیک لحظه افطار، چندساعتی زودتر خودشان را به خیابان عارف رسانده اند. عصمت خانم همراه همسر و پسرش از سبزوار آمده اند. کنار همان خیابان عارف یک پتوی مسافرتی پهن کرده اند و فلاسک چای و نان و پنیری گذاشته اند. می گوید همسرش مشکوک به سرطان پروستات است.

همه غصه اش سرنوشت بیماری همسرش است: «اگر سرطانش بدخیم باشد؟! اگر مجبور باشد که شیمی درمانی کند؟! اگر...» زبانش را محکم گاز می گیرد و با دعایی حرفش را ادامه می دهد: «خدایا خودت کاری کن.»

آن طور که می گوید، نمونه برداری پروستات در مشهد را فقط چهار بیمارستان انجام می دهند. به گفته او، هزینه نمونه برداری ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است. هزینه آزمایشگاه هم حدود ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است.



داد از احمدآباد

روایت یک همراه بیمار مبتلا به سرطان معده

چه بگویم؟ محال است نرفته باشی. دست کم هرکداممان سالی یکی دو بار گذرمان به پزشکان خیابان های عارف و پرستار می افتد. سراغ هر پزشکی که بخواهی بروی، باید به خیابان های عارف و پرستار سری بزنی.

هرچه دکتر و آزمایشگاه است، در این دو خیابان هستند. دریغ از یک جای پارک! شلوغی خیابان و دعوا بر سر یک جای پارک خالی در کوچه های اطراف هم که گفتن ندارد و همه تجربه کرده ایم. حتما می گویید چه اصراری داری که با خودرو شخصی بروی؟! مگر می شود بیماری را که درد عذاب آور سرطان بندبند وجودش را از هم پاشانده است، تا مطب دکتر با مترو و اتوبوس برد؟ این را هم در نظر بگیرید که اتوبوس یا مترو تا جلو در مطب ها نمی روند. بخشی از مسیر (از ایستگاه تا مطب) را نیز باید پیاده رفت. همه افرادی که به خیابان های عارف و پرستار می روند، بیمارند. بیشتر بیماران به علت بیماری شان آن قدر توان جسمی ندارند که بتوانند مسیری را پیاده بروند و به ناچار تا جلو ساختمان پزشکان باید با خودرو رفت. واقعا چاره نیست. ترافیک و بوق زدن های خودروها برای رهاشدن از این ترافیک سوهان روح و روان است. بارها خودرو پشت سری با چراغ دادن و بوق های پی در پی می خواهد بفهماند که همان ده یا بیست سانتی متری را که خودروها جلو رفته اند، سریع پرکنی و جلو بروی. با این حجم خودرو، جلو ساختمان پزشکان نمی توانی توقف کنی و باید سریع بیمار را پیاده کنی و دوباره به دنبال جای پارک بچرخی. چندباری سر جای پارک و اینکه دست کم نزدیک ساختمان پزشکان باشم و بیمارم درد کمتری بکشد، با چند راننده دعوا کردم؛ آن هم چه دعوایی!

هزار هزار بار دور از جانتان، اما شما هم اگر درد سرطان را در وجود عزیزتان ببینید، از خود بی خود می شوید. پدرم به علت بیماری و درد نمی تواند غذا بخورد و آن قدر ضعیف شده است که نای راه رفتن ندارد. حتی همان جلو مطب هم باید زیر بغلش را بگیریم تا بتوانیم اورا تا جلو آسانسور ببریم.

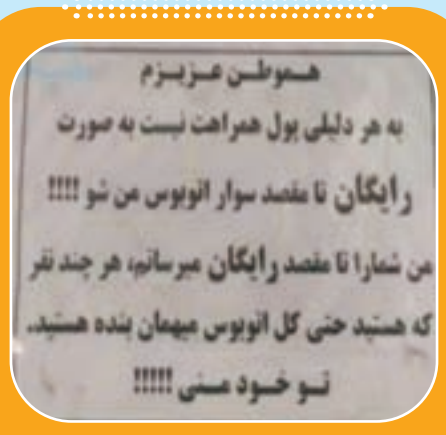
پلان دوم؛ پزشکان و روایت همراه بیمار

همین اول بگویم تا به کسی برنخورد. از قدیم گفته اند که همه جا همه جور آدم هست. پس اگر می خواهم سفره دلم را از بعضی دکترهای بی انصاف باز کنم، زیر لب نگو «همه که این طور نیستند». خودم می دانم و قبول دارم. روی سخن من و بقیه بیماران سرطانی با برخی از این دکترهاست. خدا برای هیچ کسی نیاورد؛ درد سرطان را می گویم. پدرم از چند ماه پیش درگیر سرطان کبد شده است. حالش اصلا خوش نیست. شکمش دو (کمی مکث) نه، دوبرابر کم است، سه برابر قبل بزرگ تر شده است؛ آن قدر که نمی تواند راحت راه برود و حتی بخوابد.

روند درمان هر بیمار سرطانی این گونه است که پس از دوسه ماه باید آزمایش و چکاپ دوباره بدهد. این آزمایش ها و هزینه های گزافش تکراری و الزامی است. برای بیماران و همراهانشان انجام این آزمایش ها زجرآور است، اما چاره ای نیست. دکتر باید نتیجه عوارض مصرف دارو را بداند و کاری به این آزمایش ها و مبالغ ندارد. حرفم درباره برخی پزشکان متخصص درمان سرطان است. هر بیماری که می خواهد جواب آزمایش را به دکتر نشان دهد، منشی دکتر طلب ویزیت می کند. ویزیت پزشکان هم ۱۱۰ هزار تومان است. این جدا از زمان هایی است که به صورت دوره ای و چندماهه باید به مطب دکتر برویم. این طور بگویم که اگر با معاینات و آزمایش ها سرجمع کنیم، هر دو هفته باید ۱۱۰ هزار تومان ویزیت بدهیم؛ البته فقط این نیست. نفسی بلند می کشد و حرفش را این گونه ادامه می دهد: داروهایی که دکتر می نویسد، باید بیمه تأیید کند. برای تأیید بیمه هم یک روز پیش از دریافت دارو باید به اداره بیمه بروی تا تأیید بگیری. اداره بیمه هم معمولا شلوغ است. بارها دیده ایم که خود بیمار با حالت رنجور و دردآور درصف تأیید بیمه ایستاده است.

چشمتان روشن

اتوبوس سواری با طعم معرفت

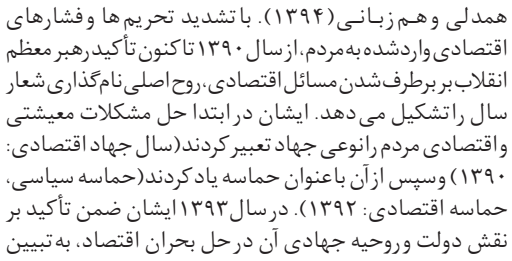


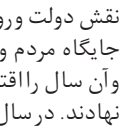
هموطن عزیزم
به هر دلیلی پول همراهت نیست به صورت
رایگان تا مقصد سوار اتوبوس من شو !!!!
من شمارا تا مقصد رایگان میرسانم، هر چند نفر
که هستید حتی کل اتوبوس میهمان بنده هستید.
تو خود منی !!!!!

هرچه هم که از مرام و معرفت مردم ایران بگوییم، باز هم کم است. کاری به آن دسته از افراد نداریم که پشت پیشخوان هایشان نشسته و چشم به اعداد و ارقام دلار دوخته اند تا فورا چندده هزار تومانی بر اجناسشان بیفزایند و با دست کردن در جیب بندگان خدا، از آب گل آلود ماهی بگیرند و سود بیشتری به جیب بزنند. حساب این ها که مشخص است و خودشان می دانند و خدایی که ترازویش حسابی دقیق است! اما برسیم به اکثریتی که خداپیغمبری کار می کنند و نه تنها به فکر سود بیشتر نیستند، بلکه اگر لازم باشد، از دهان خودشان می زنند و تقدیم هم نوعانشان می کنند؛ درست مثل راننده اتوبوس مسیر قوچان به بجنورد که چشم و دلش سیر است و خدا آن قدر به او معرفت داده است که اگر مسافری به هر دلیلی پول همراهش نبود، او را رایگان به مقصد برساند و باکی از سواری رایگان برای همه مسافران هم نداشته باشد. واقعا که نام این بزرگ دل ها را باید با طلا نوشت و خدا را شکر کرد که هنوز هم انسانیت زنده است و تعداد خوب هایمان بر آن یکی ها! می چربد؛ آن هم خوب هایی که شاید دستشان خالی باشد، اما هیچ گاه قلبشان از محبت خالی نخواهد شد.

یادداشت

رشد تولید، پیش نیاز مهار تورم





رمضان روحانی
فعال فرهنگی

نام گذاری سال ها سنت نوآورانه ای بود که رهبر معظم انقلاب اسلامی از سال ۱۳۷۳ تا کنون در ابتدای هرسال انجام داده اند. به سبب تکریم جایگاه ائمه(ع) و بزرگان، نام گذاری در برخی سال ها به نام اشخاص بود؛ مانند سال امام خمینی(ره) (۱۳۷۸)، سال امام علی(ع) (۱۳۷۹) و سال پیامبر اعظم(ص) (۱۳۸۵). دلیل برخی نام گذاری ها نیز تقارن رخدادهای قمری با عید نوروز بود؛ مانند سال عزت و افتخار حسینی (۱۳۸۱) که به واسطه هم زمانی ماه محرم و سال نو نام گذاری شد. پیام های مهم اجتماعی و فرهنگی نیز در نام گذاری سال ها دیده می شود که از جمله آن ها می توان به اصلاح الگوی مصرف (۱۳۸۸)، صرفه جویی (۱۳۷۷) و مقابله با اسراف (۱۳۷۶) اشاره کرد. توصیه ها و انتظارات رهبر معظم انقلاب از دولت و مسئولان نیز در شعار سال ها دیده می شود؛ مانند سال خدمتگزاری (۱۳۸۲)، سال پاسخگویی (۱۳۸۳) و سال همت مضاعف و کار مضاعف (۱۳۸۹). رهبر معظم انقلاب در تعدادی از نام گذاری های ابتدای سال، عموم مردم و ملت ایران را مخاطب قرار داده اند و وحدت و یکپارچگی مردم را خواستار شده اند؛ به عنوان نمونه، سال هم بستگی ملی و مشارکت عمومی (۱۳۸۴)، سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی (۱۳۸۶) و سال دولت و ملت، همدلی و هم زبانی (۱۳۹۴). با تشدید تحریم ها و فشارهای اقتصادی وارد شده به مردم، از سال ۱۳۹۰ تا کنون تأکید رهبر معظم انقلاب بر برطرف شدن مسائل اقتصادی، روح اصلی نام گذاری شعار سال را تشکیل می دهد. ایشان در ابتدا حل مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم را نوعی جهاد تعبیر کردند (سال جهاد اقتصادی: ۱۳۹۰) و سپس از آن با عنوان حماسه یاد کردند (حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی: ۱۳۹۲). در سال ۱۳۹۳ ایشان ضمن تأکید بر نقش دولت و روحیه جهادی آن در حل بحران اقتصاد، به تبیین جایگاه مردم و اراده ملی در پیشبرد اهداف دولت پرداختند و آن سال را اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی نام نهادند. در سال ۱۳۹۲ رهبر معظم انقلاب سیاست های اقتصاد مقاومتی را ابلاغ کردند، ولی کم توجهی به اجرای این سیاست ها سبب شد تا کلیدواژه اقتصاد مقاومتی نیز در شعار سال متبلور شود. سال ۱۳۹۵ به عنوان سال اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل و سال ۱۳۹۶ با نام اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال نام گذاری شد تا انتظار رهبر معظم انقلاب از نهادهای مختلف در زمینه اهمیت اجرایی شدن سیاست های ابلاغی مشخص شود. با توجه به اینکه یکی از پارامترهای مهم در رشد اقتصادی و بهبود اوضاع مردم، رشد تولید و حمایت از کالاهای داخلی است، از سال ۱۳۹۶ تا کنون کلیدواژه تولید در همه شعارهای سال وجود داشته است. امسال نیز معظم له در کنار توجه به تولید ملی، مسئله مهار تورم را مطرح کردند. با افزایش میزان تولید محصولات ایرانی و افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP) می توان انتظار داشت تا شاهد اشتغال هرچه بیشتر در کشور باشیم. افزایش کمی تولید سبب رشد صادرات، ورود ارز به کشور و در پی آن کاهش قیمت ارزهای خارجی خواهد شد. این حجم از رشد اقتصادی سبب پوشش هزینه های تعریف شده برای دولت در بودجه می شود و با از بین رفتن کسری بودجه سالیانه، می توان انتظار داشت که تورم افسارگسیخته کنونی کاهش یابد. به طور خلاصه می توان گفت که پایه اصلی برای مهار تورم، رشد تولید است. رشد تولید نیز در گرو توجه بیشتر به اقتصاد دانش بنیان و تولید محصولات با کیفیت داخلی است. در انتها باید یادآوری شود که شعار سال فقط مختص آن سال نیست و نوعی تعیین خط مشی برای سیاست گذاری های تقنینی و اجرایی توسط مسئولان بود که با همراهی مردم محقق شدنی است.